

خود را بجا نوشته است و در اینجا میگوید که در سماع عشره شوال سه ثلاث و خمیس و شنبه
در واقعه طویل حضرت شیخ زید در میان من و وی سخن بسیار گذشت در آنجا
و لخصام و استماع الی غیره چند گفتیم بیان من و لیسب اخراش آمد چنانکه روی وی
از شفا داشت در خشنود گرفت و سر مبارک خود را می جنبانید و بعضی ازان سخنها را
عاده میکرد و می گفت بلی بلی من گفتم بلی بلی که ترا قدر است آن هست که آدمی را نرسد
و بجای رسائی کچین چیزها را در یاد و اعصری که اگر نواسان ما سواى توجهه
و بعد ازان بوی نزدیک شدم و دست وی را بسوسیدم و گفتم که مرا بشوید حاجت
و بگرمانه است گفت طلب کن گفتم بخوام که محقق شود بکفایت شهورم ایم بدی تو اس
تجمل ذاتی گفت آری و سواى را اجابت کرد و گفت آنچه خواهی میدول است با آنکه نوبت
میدانی که سواد را در اجازت بودند و بسیاری ازیان را گفتم و زندگ کردیم و بعد
آنکه مرده گشته شد آنچه گشته شد و هیچ کار را این معنی نپسند گفتم با سید
الحمد لله علی انحصار هیئته الفیله اعلم انک یحیی و تمیت و سخنان دیگر گفتم که افشای
نبی شاید نشکاه ازان واقعه در آمد اله المته الله علی ذلك میان وی و مولانا جلال
روى انحصار و محبت و صحبت دیدار بوده است روزی مجلس عظیم بود و اکابر
جمع و شیخ صدیق الدین بر صدقه بالای آمده نشسته بود خدمت مولوی در
شیخ بیچاره خویش بوی گذاشت مولانا نشسته و گفت بقیامت وجه جواب گویم که
شیخ چنان گفتم شیخ فرمود که هر یک گوشه تو بشین و بر این گوشه من خدمت مرا

بسیار بود
سهروردی که در آن وقت
بسیار بود
سهروردی که در آن وقت

نشسته شیخ فرمود که سجاده که نشسته ترانشا دیدم از تیراید سجاده را بر پشت خود
انداخت خدمت مولانا پیش از روی وفات کرده است و وصیت نما خود بوی کرده
که بنده شیخ شرف الدین قویبوی از شیخ صدیق الدین قدس سره پیر سید بن ابی
ابن و ما حاصله البین شیخ جواب داد که مرا اعلی الی همین و الی الاصله
البین بخود نسبت جامعه بین الطریقین ظاهره با یکدیگر **شیخ مؤید الدین**
الحمد لله رحمه الله تعالی وی از نشاکردان شیخ صدیق الدین است جامع بوده
میان علوم ظاهری و باطنی بعضی مصنفات شیخ بزرگ را چون خصوص الحکم
و مواقع الخیر شرح کرده است و گفته که شیخ صدیق الدین خطبه خصوص را
از برای شرح کرد و در نشانی آن وارد عسپی بروی ظاهرش و اثر آن ظاهر
و باطن مرا فرود گرفت و انکساره در من نصرت کرد عین و مضمون کتاب بنام
در شرح خطبه مضمون من کرد دیدم و چون این عینی از من در یافت گفتم من این
از حضرت شیخ درخواستم که کتاب خصوص بر من شرح کرد و در نشانی آن در من
نصرت کرد که مضمون تمام کتاب بر من معلوم شد پس با این حقیقت منسود شدیم
و دانستم که مرا بهم تمام خواهد بود و بعد از آن فرمود که آنرا شرح بنویس و در خصوص
وی خطبه را شرح کن که گوهرم و گفته که آنرا شرح کن این معنی را وقت ظهور
در جمیع مواضع هست بعد از طارفت این نشانه که در بعد از دیده و شش و پن
منشک من فرود آمد بود که دعوی تو احوی می طلبید من گفتم که بجز خدای تعالی کوی

بسیار بود
سهروردی که در آن وقت
بسیار بود
سهروردی که در آن وقت

سهروردی که در آن وقت

نشسته